

کنش‌مندی هنری و فرهنگی قالی ایرانی در سفرنامه‌های عصر صفوی

سمیه سادات طباطبایی^۱؛ سیدحسین طباطبایی^۲ (ID)

۱. نویسنده مسئول، دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کوثر بجنورد، ایران.

Email: sst1363@kub.ac.ir

۲. دکترای زبان و ادبیات فارسی، کارشناس فرهنگی دانشگاه کوثر بجنورد، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲، ۷، ۱۵ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳، ۳، ۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳، ۳، ۲۱

چکیده

مقدمه: در میان ادوار تاریخی ایران‌زمین، عصر صفوی از منظر پرداختن به انسان‌شناسی فرهنگی اقوام ایرانی ارزش به‌سزایی دارد. جایی که در آن به لطف آشنایی با جهان غرب، بنیان‌های نقد اجتماعی و نگاه انتقادی به مشکلات و مصایب اجتماعی شکل گرفت و هم‌زمان عناصر زشت و زیبایی‌سازنده جامعه ایرانی به اروپا نمایانده شد. آرای سیاحان اروپایی در باب عناصر فرهنگی جامعه ایران، آیین‌توانمایی است که تبیین و تحلیل آن می‌تواند به شناخت ارکان عمده فرهنگ و تمدن ایرانی در آن روزگار بیانجامد. توجه اعجاب‌برانگیز سفرنامه‌های دوره صفویه به قالی ایرانی و تبیین زیبایی و ظرافت آن در شمار مواردی است که سیاحان فرنگی در نوشته‌های خود آورده و از این رهگذر بر یکی از بنیان‌های فرهنگی ایران و یکی از ملزومات زیست‌بوم جامعه ایرانی انگشت نهاده‌اند. در پژوهش حاضر به این پرسش که سفرنامه‌های فرنگی روزگار صفویه، کدام ابعاد انسان‌شناسی، هنری و تجاری در پیوسته با فرش ایرانی را تبیین کرده‌اند و این ابعاد در نگرش غربیان نسبت به ایرانیان چه تأثیری نهاده پاسخ داده می‌شود.

روش پژوهش: این پژوهش متکی به شیوه توصیفی-تحلیلی است که پس از استخراج مطالب مورد نظر از متون مورد بررسی، به کمک منابع کتابخانه‌ای تبیین و تحلیل شده است. نظر به اینکه این پژوهش براساس داده‌های تاریخی مندرج در سفرنامه‌ها صورت پذیرفته، لذا روش پژوهش تاریخی نیز در شمار روش‌های پژوهش است.

یافته‌ها: بر بنیاد آنچه از خلال بررسی یاد کرد قالی ایرانی و متعلقات آن در سفرنامه‌های فرنگی عصر صفوی استنباط می‌شود، فرش ایرانی یکی از نیکوترین و جذاب‌ترین رسولان فرهنگی ایران در نگاه اروپاییان سده هفدهم میلادی و پس از آن بوده که توانسته است با جاذبه بصری شگفت‌انگیز خود، سیمایی مقبول از ایران عصر صفوی در خاطر فرنگیان ترسیم نماید. قالی ایرانی افزون‌بر ارزش و نفاست مادی، توانسته اعجاب هنری فرنگیان را برانگیزد و در بهبود نگرش آن‌ها نسبت به اقوام متعدد ایرانی ایفای نقش نماید. همچنین پاره‌ای از هویت فرهنگی اقوام ایرانی از رهگذر نقش و طرح‌های قالی برای اروپاییان هویدا شده است.

نتیجه‌گیری: در سفرنامه‌های فرنگی اشاره به مراکز قالیبافی، دانش بومی قالیبافی و آداب و رسوم در پیوسته با آن فراوان است. بخش قابل‌توجهی از مؤلفه‌های فرهنگی اقوام ایرانی، همچون پیوند طرح‌های قالی با قصه‌های اساطیری و تاریخ ایرانی، کاربرت فرش در مراسم مذهبی و مانند آن از دل تار و پود همین فرش به ناظر اروپایی شناسانده شده است. بیشینه توجه سفرنامه‌ها به مبحث تکثر، پراکندگی و تنوع طرح و نقش قالی ایرانی و کمینه آن مربوط به آداب و رسوم ایرانی در پیوسته با فرش است.

کلیدواژه

قالی ایرانی، هنر قالیبافی، صفویه، سفرنامه‌های فرنگی، جاذبه گردشگری

ارجاع به این مقاله: طباطبایی، سیمیه سادات و طباطبایی، سیدحسین. (۱۴۰۳). کنش‌مندی هنری و فرهنگی قالی ایرانی در سفرنامه‌های عصر

صفوی. پیکره، ۱۳(۳۶)، ۷۷-۹۱.

DOI: <https://doi.org/10.22055/PYK.2024.19170>

©2024 by the Authors. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

مقدمه و بیان مسئله

دوران استقرار صفویه یکی از ادوار تأثیرگذار و حائز اهمیت فرهنگی و اجتماعی در تاریخ ایران است. روزگاری که به لطف گسترش ارتباطات با فرنگ، ایرانیان با دانش و تمدن روز جهان غرب آشنا شدند. اروپا - که تازه در مسیر جهش علمی و صنعتی شتاب گرفته بود- هم از حیث دستیابی به مواد اولیه صنایع و هم به لحاظ بازار فروش کالاهای تولیدی خود، نیازمند جهان شرق بود. بر همین اساس از سده هفدهم میلادی موج فزاینده سفر فرنگیان به سوی شرق و به ویژه ایران آغاز شد. تا جایی که به لطف همین مراودات تجاری، سیاسی، اقتصادی و مذهبی، گونه‌ای ژانر ادبی نوظهور با عنوان: «ادبیات سفرنامه‌ای» پدید آمد. با اینکه مرسوم است سفرنامه‌ها را ذیل منابع جغرافیایی دسته‌بندی کنند، اما دقت در محتوای اینگونه آثار گویای این واقعیت است که ارزش برخی سفرنامه‌ها گاه فراتر از جنبه جغرافیایی و تاریخی، در زمینه داده‌های اجتماعی، فرهنگی و جامعه‌شناسی است. موضوع سفر را در ردیف یکی از پیرنگ‌های اصلی ادبیات داستانی جهان می‌شمارند. در ادبیات فارسی واژه «جهان‌نیده» از عمق و غنای ویژه‌ای برخوردار بوده و به معنای فردی است که افزون‌بر دانایی و حکمت، تجربه زیسته پرباری را از سر گذرانده است. با اینکه ایرانیان چندان اهل سفر نبودند، اما سفرنامه‌های بسیار فراوان درباره این سرزمین در دست است که هر کدام، گوشه‌ای از ظرایف و لطایف فرهنگی آن را بازتاب می‌دهد. قالی ایرانی در روزگار صفویه در مقام یکی از برترین نمایندگان و رسولان فرهنگی ایران زمین در جهان غرب ظاهر شده و توانسته رسالت خود را به نیکویی انجام دهد. به لطف امنیت، رفاه و رونق نسبی آن روزگار، حرفه قالبیابی در ایران شکوه و رونقی یافت و نیز طرح‌ها و نقش‌های قالی ایرانی، عرصه تجلی و صحنه نمایش داستان‌های اساطیری و پهلوانی گردید؛ لذا از این حیث نیز آشنایی با قالی ایرانی در آن زمان شایان توجه است. اهمیت این مطلب تا جایی است که برای شناسایی بهتر برخی آثار ادبی و هنری مانند شاهنامه، بی‌نیاز از آگاهی‌هایی درباره قالی ایرانی که تبلور عینی و مادی آن در دوره صفویه است، نیستیم. پژوهش حاضر درصدد است تا با تتبع در سفرنامه‌های فرنگیان دوره صفوی، رد پای قالی ایرانی را در آن جست‌وجو نماید و از این رهگذر، ضمن معرفی ابعاد تازه‌ای از گذشته فرهنگی ایران زمین، به بیان نقش فرش و قالی به عنوان یک جاذبه توریستی بپردازد. بر همین اساس، پژوهش پیش‌رو کوشیده از خلال مندرجات سفرنامه‌های فرنگی نگاهی به لایه‌های زیرین اجتماع بیاندازد و نقش پررنگ فرش در زندگی توده‌های مختلف مردم را نمایان سازد. پارادایم به‌کار بسته در پژوهش حاضر مبتنی بر توصیف و تحلیل است. نگارندگان می‌کوشند از خلال پردازش یادکردهای در پیوسته با فرش و قالی ایرانی در سفرنامه‌های فرنگی صفوی، نقش اجتماعی و فرهنگی این نماد فرهنگ ایرانی در رشد و توسعه صنعت گردشگری را برجسته سازند. در راستای پژوهش‌های صورت‌گرفته، تحقیق درباره قالی ایرانی و تاریخ آن بیشتر به دست محققان غیرایرانی انجام شده است. این تحقیقات از این جهت که دیدگاه ناظر بیرونی را منعکس می‌کرده، پر بار بوده است؛ به‌ویژه آنکه به قالی ایران به‌منزله هنر - صنعت می‌نگریسته‌اند. اما از آنجا که این محققان کمتر با فضا و بستر تحول این هنر - صنعت آشنایی داشته‌اند، چشم‌اندازی متفاوت از ماهیت آن ارائه نموده‌اند. پژوهش حاضر به‌طور مشخص در پی آن است تا دریابد از زاویه دید جهانگردان فرنگی، قالی ایرانی تا چه اندازه به‌عنوان ابژه گردشگری و جاذبه توریستی مطرح بوده است؟ آیا می‌توان گفت فرش ایرانی به‌مثابه یک عنصر فرهنگی توانسته در مقام نماینده فرهنگ ایران، هنر خود را به فرنگیان بنمایاند و در آن‌ها شور و شوقی برانگیزد؟

روش پژوهش

نویسندگان پژوهش پیش‌رو، بیشتر از شیوه توصیفی-تحلیلی بهره برده‌اند. در این راستا، مطالب و فیش‌های مرتبط با موضوع نوشتار، از خلال مطالب سفرنامه‌های فرنگی دوره صفویه استخراج شده و سپس با استفاده از منابع جانبی کتابخانه‌ای فرآیند تحلیل، تطبیق و تبیین صورت گرفته است. اما با عنایت به اینکه پژوهش پیش‌رو بر بنیاد داده‌های تاریخی سفرنامه‌ها صورت پذیرفته، لذا روش پژوهش تاریخی نیز در ردیف روش‌های آن محسوب می‌شود. بدیهی است این نوشتار تنها به گردآوری و ارائه صرف داده اکتفا ننموده؛ بلکه به مقایسه، اعتبارسنجی و راستی‌آزمایی داده‌ها نیز پرداخته است.

پیشینه پژوهش

منابع پیشینی پژوهش پیش‌رو در دو دسته کلی جای می‌گیرد: نخست آثاری که به قالی ایرانی از بُعد فرهنگی نگریسته و دوم سفرنامه‌هایی که به بازنمایی سیمای اجتماعی و فرهنگی ایران در روزگار صفویه توجه دارند. «گیرشمن» (۱۳۷۰) در کتاب «هنر ایران»، به بررسی ابعاد و ظرافت‌های هنری فرش ایرانی پرداخته است. فصل هشتم از کتاب «هنرهای ایران» «فریه»^۱ (۱۳۷۴) به قالیبافی اختصاص یافته و در آن قالی‌هایی از مناطق مختلف ایران معرفی شده است. «اویی»^۲ (۱۳۷۲) در مقاله «معمایی به نام پازیریک» اشاراتی به ویژگی‌های این فرش زیبای ایران دارد. از دیگر سو، سیاه‌های از دست‌نوشته‌های سیاحان فرنگی - که متضمن اطلاعاتی پیرامون ایران است. در خلال مقدمه‌ای که «شفر»^۳ (۱۹۶۹) بر کتاب «اوضاع ایران»، نوشته «Mans» نوشته، آمده است. به لحاظ اینکه اهتمام نگارنده بیشتر معطوف به آثار ایران‌شناسی بوده، در آن از برخی سفرنامه‌ها و از جمله سفرنامه «کمپفر»، نشانی در میان نیست. «کراچی» (۱۳۸۲) در کتاب «دیدارهای دور»، پژوهشی جامع در حوزه ادبیات سفرنامه‌ای همراه با کتاب‌شناسی سفرنامه‌های فارسی انجام داده است. پیش از این برخی منابع با هدف دستیابی به ریشه‌های تاریخی، دینی و فرهنگی توسعه‌نیافتگی صنعت توریسم در ایران، برخی سفرنامه‌های عصر صفوی را کاویده‌اند که از این میان، مقاله «جاذبه‌های ایران عصر صفوی و کارکرد آن در جذب سیاحان اروپایی» نوشته «احمدی و موسوی» (۱۳۹۸) قابل ذکر است. «مسرت» (۱۳۸۶) در مقاله «گزیده کتاب‌شناسی نگرش بر سفرنامه‌ها»، فهرستی از کتاب‌ها و مقالاتی را یاد کرده که به معرفی سفرنامه‌های فارسی پرداخته‌اند. این منابع و دیگر پژوهش‌های هم‌راستا اهتمام چندانی بر مؤلفه‌های فرهنگی قالی ایرانی نداشته و تنها به نگاهی توصیفی اکتفا ورزیده‌اند. بنابراین پژوهشی که به‌طور مستقل به بازنمایی هویت فرهنگی قالی ایرانی در سفرنامه‌های عصر صفوی معطوف باشد، در دست نیست و نوشتار حاضر در این راستا نخستین گام محسوب می‌شود.

مبانی نظری

قدما هنر قالیبافی را به «جمشید پیشدادی» منسوب کرده و گفته‌اند: «او بافتن، رشتن و قالیبافی را به مردم آموخت» (حاجی خلیفه، ۱۳۷۶، ۱۹۹). بی‌سبب نیست که وقتی سخن از فرش و زیبایی مسحورکننده آن در میان می‌آید، بی‌درنگ نام فرش بهارستان و به تعبیر درست‌تر «گذار»^۴ (گذار، ۱۳۷۷، ۴۷۱) «بهار خسرو»^۵ به ذهن متبادر می‌شود. اگر گفته پژوهندگانی را که «پازیریک»^۶، کهن‌ترین قالی موجود جهان را صاحب اصل و نسبی ایرانی می‌دانند، (میرزایی، ۱۳۹۶) معتبر بدانیم، باید پیشینه قالی ایرانی را به حدود دوهزاروپانصد سال قبل رسانید.

مفروش کردن مزار کوروش با قالی (قدس، ۱۳۹۵) بر اعتبار این سخن می‌افزاید. بنابراین می‌توان گفت سرزمین ایران، مهد تولید فرش دستباف دنیای کهن بوده است. به‌باور برخی صاحب‌نظران، نخستین سلسله‌ای^۸ که نمونه قالی آن تاکنون برجای مانده، صفویه است (پاکباز، ۱۳۹۷، ۱۰۴۴). اما اگر به پیشینه قالی ایران در دوره تیموری و ترکمانان آق‌قویونلو و قراقویونلو نگاهی نیندازیم، راز قالی‌های نفیس عصر صفوی و منشأ و سرآغاز این هنر را در نمی‌یابیم (میرزایی و رجبی، ۱۳۹۸). صفویان کارگاه‌های قالیبافی را نخست در تبریز و سپس در هرات، اصفهان، کاشان و شهرهای دیگر ایجاد کرده بودند. شماری از قالی‌های تاریخ‌دار روزگار صفوی، اینک نگین موزه‌های اروپایی است (ورزی، ۱۳۵۵، ۶۷-۶۱). اما بسامد یادکرد فرش و قالی ایرانی در سفرنامه‌های دوره صفویه یکسان نیست. برای نمونه این توصیف‌ها در سفرنامه‌های «ونیزیان» به‌نسبت سفرنامه «شاردن»، بسیار کم‌رنگ است. این مطلب نشان می‌دهد تولید فرش دستباف در پناه امنیت، آسایش و رفاه نسبی روزگار صفویه در ایران رونقی یافته و مردم را از خام‌فروشی ابریشم و دیگر منسوجات باز داشته و پس از آن دوباره روبه افول نهاده است.

نگاهی اجمالی بر مضمون سفرنامه‌های روزگار صفویان

بیشتر سیاحان فرنگی که در عصر صفویه به ایران سفر کرده‌اند، به‌ویژه آنان که از ابتدای سده هفده تا میانه سده هجده میلادی، ایران را از نزدیک دیده‌اند، گزارش سفر و مشاهدات عینی خود را مکتوب نموده و شمار فراوانی^۹ از آن‌ها به‌فارسی برگردان شده است. از همان اوان چاپ اینگونه روزنگاشت‌ها در فرنگ، غربیان توجه و بلکه ولع فزاینده‌ای به جهان شرق نشان دادند. تا جایی که در سده هجدهم میلادی، برخی ادیبان و نویسندگان عموماً فرانسوی، بی‌آنکه شخصاً به ایران آمده باشند، آثاری در باب اوضاع و احوال فرهنگی و اجتماعی ایران به رشته تحریر درآوردند که چندان تفاوتی با واقعیت موجود نداشت. «نامه‌های ایرانی» «منتسکیو»^۸ از اینگونه آثار است. تردیدی نیست که سفرنامه‌های فرنگی با وجود پاره‌ای نادرستی‌ها و سوءبرداشت‌های پراکنده، به‌سبب اینکه نویسندگان آن با خطر «بیم‌جان» و «اندوه‌نان» مواجه نبوده‌اند، بسیار کمتر به‌جمل، اغراق و پنهان‌سازی آمیخته است. برخی پژوهندگان با تأکید بر نثر خبری و گزارشی سفرنامه‌های دوره صفوی، دریافته‌اند که نویسندگان، مشاهدات تازه خود را معمولاً از طریق مقایسه به خواننده ارائه می‌کنند. مقایسه -که خود از ماهیت تقابلی پدیده‌ها ناشی می‌شود- در تبیین موضوع برای مخاطب نیز مهمترین مؤلفه است. این نگاه تطبیقی دریچه‌ای به جهان هویت‌شناسی می‌گشاید که از ورای آن امکان شناخت بهتر «خود»، «دیگری» و «جهان» آسان‌تر می‌نماید. گویا ضرورت این نوع نگرش به جهان در مغرب‌زمین بیشتر احساس شده است. بی‌سبب نیست که سفرنامه‌نویسی در ایران ژانری نام‌آشنا به‌شمار نمی‌رود (رضوانیان، ۱۳۸۸). یکی از مواردی که با تحریک حس زیبایی‌شناسی، سفرنامه‌نویسان فرنگی را به‌شگفتی واداشته تا از زیبایی، تنوع، رنگارنگی و وفور قالی ایرانی سخن بگویند، هنر و صنعت قالیبافی در ایران است. شگفتی ایشان بیشتر از این حیث است که قالی را تنها یک شیء نفیس هنری تصور می‌کردند، اما می‌دیدند در جامعه ایرانی، افزون‌بر وجه تزئینی، تجملاتی و هنری، کارکردهای متعدد دیگری نیز برای قالی منظور می‌شود. قالی مهمترین اثاثیه ایرانی‌ها محسوب است که تا دم‌مرگ در موقعیت‌های عادی و آیینی زندگی با آن‌ها همراه است و پس از مرگ نیز مردگان مرفه را در قالی می‌پیچیدند و نیز گورشان را با قالی فرش می‌کردند. از مجموع اشارات پراکنده و گاه متناقض سفرنامه‌نویسان خارجی درباره قالی ایرانی چنین برمی‌آید که قالی ایران در روزگار صفوی به صنعتی ملی بدل شده است (نیکخواه، رضوانی و هوشیار، ۱۳۹۱). گرچه پیش از آغاز پژوهش انتظار می‌رفت یادکرد مطالب مرتبط با قالی ایرانی در سفرنامه‌های فرنگیان، افزون‌بر

آنکه مشتمل بر جنبه‌های فولکلوریک قالی باشد، ریشه در نگاه محققانۀ نویسندگان خارجی راجع به فرش ایرانی نیز داشته باشد و بتوان موضوعات فنی قالیبافی از قبیل نقشه‌ها و طرح‌های مختلف آن را نیز در خلال این نوشته‌ها هر چند به اجمال جست. اما دریافته شد که بیشتر مطالب موجود در سفرنامه‌های عصر صفوی، بیشتر از جهت پیوند قالی ایرانی با فرهنگ مردم سوئدمنند است و برای تحقیق موضوعات فنی قالی ایرانی، باید منابع دیگری را سراغ گرفت.

فرش و نقش آن در ایجاد زیبایی بصری

عصاره و خلاصه احساس شورانگیز فرنگیان از مشاهده زیبایی و ظرافت فرش ایرانی، از دو جمله زیر هویدا است: «برای ما فرانسویان، ایران از دوران باستان، سرزمین اسرار و افسانه‌ها بوده است ... قالی‌های زیبا و بسیار باشکوه ایرانی، بدون تعارف مورد تحسین و ستایش همه ماست.» «اگر به ساحت پادشاهان بی‌حرمی نشود، می‌توان گفت که در ایران، فرش شاه است» (گرس، ۱۳۷۰، ۲۴۳ و ۱۷۴). آنچه از خلال متن سفرنامه‌های فرنگیان پیرامون جایگاه فرش به عنوان عنصر زیبایی‌آفرین استنباط می‌شود، بازگفت و شرح همین سخنان است. یکی از آشکارترین جلوه‌های فرش ایرانی در چشم سیاحان فرنگی، شکوه خیره‌کننده آن به عنوان پوشش کف و دیوار فضاهای مسقف است. پوشش عمده تالارهای پذیرایی قالی بوده است. «شاردن» به قالی‌های بسیار زیبا و خوش‌بافت کف تالاری اشاره کرده که اطرافش را پستی‌های چهارگوش زربفت نهاده بودند و جایی دیگر از قالی‌های ابریشمین خوش‌رنگ و نگار تالار سخن می‌گوید (شاردن، ۱۳۷۲، ۱۳۵۵ و ۱۶۳۸). «اولتاریوس»^۹ نیز ضمن مشاهدات خود از تالاری با قالیچه‌های زیبا یاد می‌کند (اولتاریوس، ۱۳۸۵، ۱۱۲). «کمپفر»^{۱۰} نیز بهترین زینت تالار پذیرایی را فرش دانسته و می‌گوید هر سه صفت را با قالی‌هایی که دارای نقش حیوان است و آن‌ها را از بهترین کرک‌ها بافته‌اند، فرش کرده‌اند. وی در ادامه می‌افزاید که به منظور جلوگیری از جمع شدن لبه‌ها و حاشیه‌های قالی، در فواصل معین منگوله‌هایی از طلا تعبیه کرده‌اند (کمپفر، ۱۳۶۳، ۲۵۱). تزئین اتاق‌ها و حتی چادر بزرگان نیز کمتر از تالار نبوده است. اتاق‌های مزین به قالی زیبا از نگاه تیزبین «اولتاریوس» آلمانی دور نمانده است (اولتاریوس، ۱۳۸۵، ۱۰۵ و ۱۲۷). گزارش‌هایی نیز مبنی بر وجود فرشی از مخمل با تار و پود طلا در گوشه‌ای از چادر شاه و نیز مفروش شدن کف و بدنه چادر خان با فرش‌های گرانبها و یک نوع پارچه قشنگ ابریشمی آستردوزی‌شده (امیری، ۱۳۶۹، ۲۷۱ و ۹۵) در دست است. فرش در روزگار صفویه نفیس‌ترین زینت‌آرای اماکن مذهبی بوده است. در عصر اقتدار صفویه کف بارگاه حضرت معصومه با قالی‌های پشمین خوش‌بافت و گرانبها فرش شده، اما روزهای عید روی آن‌ها قالی‌های ابریشمین زربفت می‌گسترانند (شاردن، ۱۳۷۲، ۵۲۵). «اولتاریوس» در توصیف امامزاده سید ابراهیم در حوالی شماخی می‌گوید: «از سمت چپ انسان می‌توانست از میان یک در وارد دالانی روشن - که تمام آن رنگ سفید خورده و با قالی‌های زیبا مفروش بود- شود» (اولتاریوس، ۱۳۸۵، ۵۲). «کمپفر» نیز به مفروش نمودن امامزاده‌ها با فرش‌های نفیس اشاره دارد (کمپفر، ۱۳۶۳، ۱۳۴). «دلواله»^{۱۳} در بیان عظمت و زیبایی مسجدی که آرامگاه شاه‌صفی در آن واقع شده، متذکر این جنبه از ابعاد جمال‌شناسی می‌شود که «زمین حجره‌ها را نیز با قالی پوشانده و روی آن‌ها شمعدان‌های بزرگی با شمع‌های مومی بسیار بلندی قرار داده‌اند» (دلواله، ۱۳۷۰، ۲۹۹). قداست آرامگاه شیخ صفی در آن روزگار کمتر از مزار امامزادگان نیست. آنجا که اولتاریوس از وجود قالی ارزشمند در اتاقی که نمای بیرونی آن با سنگ‌های سبز و آبی صیقل زده شده، سخن می‌گوید، مربوط به بقعه شیخ صفی است. یکی از بارزترین تجلی‌های زیبایی کلیسای آرامنه در جلفا، گذشته از نقاشی‌های عالی و چشم‌نواز،

آراستگی کف آن به قالی زیباست (اولثاریوس، ۱۳۸۵، ۱۲۶ و ۲۰۴). «شاردن» هنگام توصیف مقبره سلطان سعید احمد، برادر شاه اسماعیل صفوی، در مسجدی روستایی می‌گوید: «رویش با مخمل سبزرنگی پوشیده و کف آن با قالی‌های خوب فرش شده است» (شاردن، ۱۳۷۲، ۱۳۷۵). گذشته از فضاهاى دینی، قالی در زیبایی اماکن عمومی نیز نقشی ارزنده دارد. در وصف سکوی بازار قزوین چنین می‌خوانیم: «قالی‌های قشنگ انداخته و هر طرف را با طلا و نقره و ابریشم مزین ساخته‌اند» (شرلی، ۱۳۸۷، ۶۵). شاید از این توصیف بوی اغراق به مشام آید. اما سیاحان دیگری نیز بوده‌اند که از مشاهده انبوه فرش در بعضی گذرها، حتی در زیر پای مردم راهگذر، غرق حیرت شده‌اند (گرس، ۱۳۷۰، ۲۴۳). چنین به نظر می‌رسد که نویسنده فرنگی غرض اصلی از این کار را که همانا تکنیدن و زدودن خاک فرش است، دریافته است. طرح و درونمایه نقش‌های فرش ایرانی نیز مورد توجه فرنگیان بوده است. درونمایه اصلی اغلب طرح‌های قالی ایرانی باغ است (پوپ، ۱۳۳۸، ۲۰۹). نام‌هایی که بر برخی از انواع قالی نهاده‌اند، مانند باغی، گلستان و یا بهارستان، تصویری خیال‌انگیز از باغ ایرانی را به یاد می‌آورد (پاکباز، ۱۳۹۷، ۱۰۴۵).

مراکز عمده قالیبافی

یکی از ظرایف سفرنامه‌های اروپایی، آشنایی خواننده با مراکز مهم تولید قالی و فرش دستباف است. «اولثاریوس» علت ارزانی پارچه‌های کتانی و ابریشمی را در این می‌داند که در همین سرزمین تهیه و تولید می‌شود (اولثاریوس، ۱۳۸۵، ۲۶۹). شهرهای بزرگ و به‌ویژه پایتخت مناسب‌ترین مکان جهت برپایی دار قالی بوده است. تصادفی نیست که «باربارو»^۴، در اوایل عصر صفوی، کاشان را مهد تولید پارچه‌های ابریشمی و نخی می‌داند (باربارو، کنتارینی، زنو و دالساندری، ۱۳۴۹، ۸۸). شاردن با اذعان به اینکه یکی از صنایع مشهور در کاشان قالیبافی است، می‌گوید صنعت‌گران این شهر در این زمان در سفالگری، کاشی‌سازی، مخمل‌بافی، زری‌بافی و قالیبافی شهرت خاص دارند. وی به‌نقل از سفرنامه «پاتینجر»^{۱۳} درباره کاشان می‌گوید: «مصنوعاتش ظرف‌های مسین، قالی و پارچه‌های ساده و گلدار ابریشمین است» (شاردن، ۱۳۷۲، ۱۹۰۸ و ۱۹۱۰). دیگران نیز به تعدادی کارخانجات ابریشم‌بافی در کاشان و یزد اشاره نموده‌اند که تنها مصرف داخلی کشور را تأمین می‌کند (امیری، ۱۳۶۹، ۲۰۰). با انتقال پایتخت صفویه از قزوین به اصفهان، مراکز عمده تولید قالی نیز آرام آرام به سمت مرکز و جنوب ایران سوق می‌یابد. پیشه قالیبافی در اصفهان رونق قابل توجهی دارد. پادشاه در این شهر ۳۲ کارخانه دارد که به‌طور متوسط در هر کدام ۱۵۰ کارگر به‌کار اشتغال دارند. برخی از این کارخانه‌ها در شمار صنایع جنبی فرش و قالی مانند رنگ‌رزی و ابریشم‌کاری است. اجرت کارهایی مانند رشتن و تابیدن نخ پارچه‌های معمولی، زربفت و ابریشمین و نخ مخصوص بافتن قالی مشخص و ثابت است (شاردن، ۱۳۷۲، ۱۴۲۱). «شاردن» هنگام یادکرد کاروانسرای بازار عربان تصریح دارد که «قالی کار محلات در آنجا خرید و فروش می‌شود و مردم جوشقان که قالیباف‌اند، در آنجا هستند» (شاردن، ۱۳۷۲، ۱۴۲۱ و ۱۹۰۳). گزارش کارستن نیبور در پایان عصر صفویه گواه آن است که «بهترین این فرش‌ها بافت اصفهان است؛ پشم یا موی بز این فرش‌ها از کرمان است» (نیبور، ۱۳۵۴، ۳۹). بنابراین سخن «کمپفر» آنجا که می‌گوید بیشتر فرش‌ها متعلق به کرمان است (کمپفر، ۱۳۶۳، ۲۵۱)، خالی از حقیقت نیست. زیرا «مهمترین و بهترین کارگاه‌های قالیبافی ایران در کرمان و مخصوصاً در سیستان است» (شاردن، ۱۳۷۲، ۸۹۶). در یزد نیز صنعت‌گرانی هستند که پارچه‌های ابریشمی و نخی و پشمی و مانند این‌ها می‌بافند. مردم یزد و حومه به نساجی و بافتن پارچه‌های گوناگون ابریشمین سرگرم‌اند (باربارو و همکاران، ۱۳۴۹، ۸۹). شمال غرب ایران یکی دیگر از مراکز کهن تولید فرش دستباف است. در اوایل عصر صفوی بیشتر مردم طسوج و شبستر سرگرم بافتن قماش و

جامه‌های نخ‌ی و قلاب‌دوزی و بافتن قالیچه‌اند و اندکی نیز پارچه‌های ابریشمین می‌بافند (باربارو و همکاران، ۱۳۴۹، ۱۰۳). «شاردن» با اشاره به وفور کارخانه قالیبافی در شهر میانه توضیح می‌دهد که قالی را از نخ پشم شتر می‌بافند و قالیبافان در ترکیب الوان، حسن سلیقه دارند خراسان نیز از مراکز مهم قالیبافی بوده و در میان متاع سوداگران خراسانی، نمد مشهدی و جاجیم و قالی خراسانی از بقیه محبوب‌تر است (شاردن، ۱۳۷۲، ۱۹۳۰ و ۱۹۰۴). صادرات فرش ترکمنی با وجود اینکه «این فرش‌ها به لطافت فرش‌هایی که در شهرها بافته می‌شوند، نیستند»، دست‌کم تا اواخر عصر صفوی قدمت دارد. برخی سیاحان از شیراز (باربارو و همکاران، ۱۳۴۹، ۹۱) و هرمز (نیبور، ۱۳۵۴، ۵۷ و ۹۵) نیز به‌عنوان مراکز تولید فرش یاد کرده‌اند.

آشنایی با دانش بومی قالیبافی

قالیبافی هنر اصلی زنان ایرانی است. «فیگوئروا»^{۱۴} با اشاره به زنی در شهر قم می‌گوید که کار اصلی اش قالیبافی و مشاطگی بود و در خانه دو دار قالی داشت (فیگوئروا، ۱۳۶۳، ۲۵۱). در اینجا منظور از دانش بومی، پرداختن به مواردی مانند مواد اولیه قالی، شیوه‌های قیمت‌گذاری، ابزار و سنج‌های اندازه‌گیری ابعاد، روش‌های عیارسنجی، شیوه‌های نگهداری فرش، صنایع و ظرایف مرتبط با آن و غیره است. پیش‌تر به قطب‌های محلی قالیبافی در ایران آن روزگار اشاره شد. یکی از ملزومات اصلی بافت فرش، تهیه نخ از پشم و پنبه بوده است. پنبه و پشم در ردیف فراگیرترین مصالح قالی ایرانی است. عیارسنجی و درجه‌بندی پشم برحسب مرغوبیت، جنس و شفافیت آن در نواحی مختلف ایران یکسان نیست. برخی منابع (تجدد، ۱۳۹۰، ۹۹-۱۰۱) بهترین پشم را از خراسان و سپس کرمان، همدان، اراک، تبریز، قم و کاشان معرفی می‌کنند. «شاردن» به کاربرد پشم شتر جهت بافتن پارچه و فرش اشاره دارد (شاردن، ۱۳۷۲، ۱۸۷۲) رنگ‌آمیزی نخ تابیده شده، گام دیگر در جهت تولید قالی مرغوب و ظریف است. طبیعی است که با رونق بازار تولید قالی، صنایع جانبی آن نیز رشد داشته باشد. مشاهده بازار رنگ‌رزان یکی از سرگرمی‌های مورد علاقه «گرس»^{۱۵} بوده است؛ جایی که در آن «استادکاران کلاف‌های پشم را در خم آن رنگ خیس می‌کردند و بعد می‌گذاشتند که در برابر تابش آفتاب خشک شود» (گرس، ۱۳۷۰، ۲۴۳). متخصصین فرش دستباف پیش‌تر برای شناسایی مساحت فرش، عموماً از اصطلاحات ذرع^{۱۶} و چارک (یک‌چهارم ذرع) استفاده می‌کردند. تعابیری مانند کَلگی، کناره، پرده‌ای، خرک و سجاده‌ای نیز برای ابعاد قالی مرسوم بوده است. در عصر صفویه و به‌قول «شاردن» «واحد اندازه‌گیری ابعاد قالی، «گز مربع» است؛ به این معنی که طول قالی را در عرض ضرب و به‌قول ایرانی‌ها گز اندر گز می‌کنند وی معتقد است این شیوه ارزیابی مساحت قالی از ایران به اروپا نیز رفته‌است (شاردن، ۱۳۷۲، ۹۰۸، ۹۰۷). شیوه‌های نگهداری قالی از دیگر ابعاد دانش بومی فرش ایرانی است. استفاده از نمد یکی از تکنیک‌های مرسوم است که افزون‌بر محافظت از قالی، به نرمی آن نیز می‌افزاید. «ایرانیان بافتن ماهوت را نمی‌توانند؛ اما در عوض از پشم، نمدهای بسیار سبک و ظریف می‌مالند که هم بیشتر از ماهوت بدن را گرم می‌کند و هم در برابر باران و رطوبت مقاوم‌تر است. مردم معمولی به‌جای بارانی و مشمع از این پوشش نمدین استفاده می‌کنند. همچنین رو و زیر قالی‌های اتاق‌های خود را نمد می‌گسترانند تا هم قالی از رطوبت مصون بماند و هم روی فرش برای نشستن نرم‌تر باشد.» «شاردن» به لزوم خشک نمودن کف اتاق‌ها و پهن کردن نمد برای جذب نم احتمالی اشاره دارد. وی در ادامه تأکید می‌کند که «اگر ما اتاق‌های خود را بدینگونه با قالی فرش کنیم، بسیار نمی‌گذرد که پوسیده و پاره می‌شوند» (شاردن، ۱۳۷۲، ۸۹۷ و ۸۱۳) و بدینگونه می‌خواهد بگوید که اقلیم ایران از اروپا خشک‌تر است. همچنین شیوه عیارسنجی و تعیین کیفیت قالی از چشم ناظر ریزبین

فرنگی دور نموده‌است. به‌گفته «شاردن» خوبی و بدی قالی را بدین‌سان تعیین می‌کنند که تعداد تارهای یک شست؟ آن را می‌شمارند. هر قدر شمار تارها بیشتر باشد، قالی بهتر و قیمتش بیشتر است. تعداد تارهای بهترین قالی‌ها در هر شست از چهارده تا پانزده رشته بیشتر نیست (شاردن، ۱۳۷۲، ۸۹۶). فرش در فصل گرما می‌تواند در کاهش حرارت محیط کارآمد باشد. آبپاشی زمین و سپس افکندن فرش بر روی آن، از شیوه‌های سنتی اعتدال هوای گرم در مناطق گرمسیر است. این دانش به‌نظر شاردن شیرین آمده است. این سیاح فرانسوی حتی به‌شیوه پرداخت دستمزد کارگران قالیباف خانه نیز توجه داشته است. «قالی را کارگرانی که در آبادی‌ها و دیه‌ها اقامت دارند و املاک شاه در اختیار آن‌هاست، می‌بافند و مزد خود را از مال‌الاجاره کم می‌کنند» (شاردن، ۱۳۷۲، ۱۵۳۸ و ۱۴۲۱).

وفور و فراوانی قالی در ایران

قالی رایج‌ترین گسترده‌ی ایرانی است (شاردن، ۱۳۷۲، ۲۴۹ و ۵۸۴). این جمله کوتاه، برآیند آرای سیاحان فرنگی از مشاهده خانه‌های ایران روزگار صفویان است. می‌توان گفت فرش از ضروریات و ارکان جدایی‌ناپذیر اثاثیه خانه مردم عادی بوده است. «گرس» تصریح دارد که فرش‌های خانواده‌های فقیر از جنس معمولی و ارزان‌قیمت بوده، با این حال برای نماز خواندن خوابیدن و حتی غذا خوردن از فرش استفاده می‌کرده‌اند (گرس، ۱۳۷۰، ۲۴۳). جهانگرد ایتالیایی از این‌که ایرانیان، بی‌هیچ مشکلی بر روی قالی می‌نشینند و همانجا غذا می‌خورند و همانجا می‌خوابند، متعجب است (دلواله، ۱۳۷۰، ۱۷۰). «شاردن» با یادآوری اینکه اثاثیه خانه مشرق‌زمینی‌ها از لوازم خانه اروپاییان بسیار کمتر و ساده‌تر است، می‌گوید: «ایرانیان اتاق‌های خود را نخست با نمدهای ضخیم فرش می‌کنند و روی آن یک و اگر اتاق بزرگ باشد، دو قالی پهن می‌کنند. در ایران قالی‌هایی وجود دارد که طول آن‌ها از شصت پا درمی‌گذرد» وی برای نشان‌دادن سادگی وسایل خواب ایرانیان می‌گوید: «آنان نهالی را روی قالی می‌گسترانند، رویش ملحفه‌ای پهن می‌کنند، دو نازبالش زیر سر می‌گذارند و می‌خوابند» وی به کیاست دریافته که هوای خشک و سالم ایران، باشندگان این دیار را از داشتن تخت‌خواب و میز و صندلی بی‌نیاز کرده است (شاردن، ۱۳۷۲، ۸۱۲ و ۸۱۳). شگفتی سیاح فرنگی از انبوه قالی‌هایی که در گوشه‌اتاقی در مازندران به‌چشم آمده (امیری، ۱۳۶۹، ۳۵۱)، گویای آن است که فرش در ایران، برخلاف اروپا در شمار کالاهای اعیانی و لوکس محسوب نمی‌شود. یکی از نشانه‌هایی که بیانگر فراوانی و چه بسا کم‌ارزشی قالی در ایران است، مفروش نمودن اماکن عمومی است. «باربارو» در شهر ماردین در بیمارستانی بستری شده که برای بیماران متعین، فرش‌هایی می‌گسترند که ارزش هرکدام بیش از یکصد دوکات^{۱۷} است آراستگی و زیبایی بیمارستان تبریز در اوان عصر صفویه، کمتر از مسجد نیست. این زیبایی به‌سبب تالارهای بزرگی است که هرکدام با فرشی درست به اندازه تالار، پوشیده شده است (باربارو و همکاران، ۱۳۴۹، ۶۴ و ۴۱۸). لحن سخن سیاح ایتالیایی آنجا که می‌گوید اهالی مشرق‌زمین برخلاف ساکنان قاره سبز، زمین را با قالی‌های ظریف مفروش می‌کنند (دلواله، ۱۳۷۰، ۷۰)، به‌گونه‌ای است که می‌توان وفور قالی در ایران را از آن استنباط کرد. از دیگر قرینه‌هایی که به کمک آن، انبوهی و کثرت قالی در ایران برداشت می‌شود، توصیف صحنه گذر اسب‌سواران از روی قالی است. «اولتاریوس» در توصیف قصر خان شماخی از تالاری سخن می‌گوید که مستخدمین مخصوص خان، اسب‌ها را از روی قالی‌های گرانبها و زیبای تالار می‌گذراندند (اولتاریوس، ۱۳۸۵، ۶۴). کاروانسرا در فرهنگ ایرانی، جایی برای بیتوته مسافران و پیشه‌وران سرزمین‌های دیگر است. بنابراین دور از انتظار نیست که چندان آراسته و مرتب نباشد. پیش‌تر از کاروانسرای بازار

عربان در اصفهان سخن گفتیم که در نزدیک میدان کهنه قرار دارد (شاردن، ۱۳۷۲، ۱۹۰۳) و مردم محلات و جوشقان در آن به معامله فرش اشتغال دارند. «دلاواله» با ابراز شگفتی از کاروانسرای یاد نموده که در صحن حیاط آن چادرهای بزرگ و زیبایی برپا شده که پوشیده از قالی‌های انبوه قیمتی است. در این روایت بیم مبالغه و گزافه راه ندارد. زیرا وی در جایی دیگر از قالی‌های کهنه و خراب یاد کرده که کف آن از قالی پوشیده شده و نویسنده با آن رهسپار دریا شده است (دلاواله، ۱۳۷۰، ۵۹ و ۱۴۷). کاروانسرای خراسانیان در اصفهان یکی از مکان‌هایی است که در آن قالی و دیگر منسوجات خراسان یافت می‌شود سوداگران در کاروانسرای که در گودال نیماورد^{۱۸} توسط مادر شاه‌صفی ساخته شده، سرگرم تجارت قالی کاشان و محلات‌اند. وجود کاروانسرای باشکوه و رفیع در اصفهان موسوم به کاروانسرای قالیبافان (شاردن، ۱۳۷۲، ۱۹۰۴، ۱۹۰۲، ۱۵۱۹) و وجود کاروانسرای در شماخی که در آن یهودیان از تهران قالی‌های زیبا و پشمی می‌آوردند (اولناریوس، ۱۳۸۵، ۸۸)، گواه روشن نفوذ گسترده دامنه تجارت فرش ایرانی در مناطق دور و نزدیک است. با بررسی سیاحت‌نامه‌های فرنگی، قراین کم‌رنگ دیگری نیز به چشم می‌خورد که گویای فزونی مصرف قالی ایرانی است. رواج معامله عتیقه‌جات و خصوصاً فرش کهنه در اطراف مسجد شیخ لطف‌الله، توجه برخی سیاحان را برانگیخته است (جملی‌کارری، ۱۳۴۸، ۸۱). به قرینه داستان ملیحی که شاردن از شیوه اعلام مرگ قوش مورد علاقه شاه‌عباس آورده، چنین بر می‌آید که در زیر جسد مردگان، فرش‌های ابریشمین می‌گسترده‌اند (شاردن، ۱۳۷۲، ۱۵۸۱). وجود غرفه‌های متعدد در قصر شاه که با زیباترین فرش‌ها پوشانده شده، ابراز شگفتی ناظر فرنگی را به دنبال دارد (باربارو و همکاران، ۱۳۴۹، ۷۷). «تاورنیه» با گفتن این مطلب که اهالی مشرق‌زمین چندان اهل گردش و تفریح نیستند، متعجبانه می‌گوید: «آن‌ها یک قالی در زیباترین محل باغ پهن می‌کنند تا بر آن بنشینند و به تماشای سبزه پردازند» (تاورنیه، ۱۳۸۹، ۲۸۹). توجه به ژرف‌ساخت این عبارات، فراگیری استفاده از فرش و قالی در میان ایرانیان را به ذهن متبادر می‌سازد.

قالی عمده‌ترین پوشش سرای ایرانی

یادکرد لوازم و ملزومات خانه‌های ایرانی در روزگار صفویه، عموماً از دایره توصیف آدام اولناریوس بیرون نیست که می‌گوید: «ایرانی‌ها عموماً توجهی به غذاهای گران و پر زرق و برق ندارند. پارچه‌های کتان و ابریشمی به سبب اینکه در این سرزمین تهیه و تولید می‌شود، ارزان است. وسایل منزلشان اندک است، نه صندوق دارند و نه قفسه و گنجه؛ در حالی که کف اتاق‌هایشان با قالی فرش شده است» (اولناریوس، ۱۳۸۵، ۲۷۰). کم‌توجهی به دیگر اسباب و لوازم معیشت در کنار اهتمام به فرش‌های دستباف قیمتی، فصل مشترک گزارش‌های متعددی است که از خلال بررسی سفرنامه‌ها به دست می‌آید. این امر مختص قصر شاهی و سرای اعیان و اکابر نیست؛ بلکه این وصف درباره منازل مردم عادی نیز صدق می‌کند. اگر می‌خوانیم که در ایران ائانه کاخ‌ها، غالباً قالی است (شاردن، ۱۳۷۲، ۱۵۶۷) و کاخ شاه مکانی مستقل با نام فرش‌خانه دارد که در حجره‌های مختلف آن انواع فرش‌ها و حصیرها نگهداری می‌شود (کمپفر، ۱۳۶۳، ۱۴۹) و فراش‌باشی متصدی این بخش است، در آن سو در خانه مردم عادی هم شاهد قالی‌های ابریشمین هستیم (شرلی، ۱۳۸۷، ۱۹۴) و می‌بینیم که اتاق‌های آنان به وسیله قالی فرش شده (اولناریوس، ۱۳۸۵، ۴۳) و برای مراعات نظافت فرش، ظرف مخصوصی را که «توفتان» نامیده می‌شود، همیشه در کنار دارند که پوست میوه، آشغال و نیز آب‌دهان خود را در آن می‌اندازند (اولناریوس، ۱۳۸۵، ۴۳ و ۲۸۰) «با توضیحاتی که پیرامون این ظرف آمده، به نظر می‌رسد نام این ظرف باید تُفدان بوده باشد.» (احمدی و موسوی، ۱۳۹۸). از آنجا که هیأت‌های فرنگی غالباً یا فرستاده سیاسی‌اند، یا بازرگان و یا مبلغ دینی، بیشتر به قصر و کاخ

تردد دارند و کمتر به کوچه و بازار. بنابراین جذابیت و لطافت خیره‌کننده تالارهای پذیرایی، اتاق‌ها و محوطه سرای بزرگان و یا چادر اعیان در روزنوشت‌های اروپاییان نمود بیشتری یافته است. خیرگی نگاه بیننده از مفروش کردن کف تالار با قالی در سفرنامه‌های دوره صفوی محسوس است و موارد زیر نمونه‌ای از آن است: (باربارو و همکاران، ۱۳۴۹، ۷۴، ۴۱۶؛ شرلی، ۱۳۸۷، ۱۴۳؛ فیگوئروا، ۱۳۶۳، ۳۳۲؛ اولتاریوس، ۱۳۸۵، ۲۰۵، ۲۰۶؛ شاردن، ۱۳۷۲، ۳۶۰، ۶۰۸؛ کلاویخو، ۱۳۴۴، ۷۸؛ جملی‌کارری، ۱۳۴۸، ۱۱۶؛ نیبور، ۱۳۵۴، ۶۶). شور و شغف فرنگیان از مشاهده قالی‌های زیبا در اتاق‌ها را می‌توان در منابع زیر یافت: (باربارو و همکاران، ۱۳۴۹، ۷۶؛ دلواله، ۱۳۷۰، ۱۴، ۱۹، ۲۱۳؛ اولتاریوس، ۱۳۸۵، ۵۸، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۴۵، ۱۹۴). حتی محوطه کاخ را با قالی‌های گران‌قیمت و عالی می‌پوشاندند (دلواله، ۱۳۷۰، ۱۷۵، ۲۷۱). کف چادر خان و شاه می‌بایست فرش‌های بسیار زیبایی ابریشمی پهن باشد. شاردن توصیف مبسوط و گویایی از این چادرها آورده (شاردن، ۱۳۷۲، ۷۹۲) و در دیگر منابع (کلاویخو، ۱۳۴۴، ۲۷۱؛ دلواله، ۱۳۷۰، ۲۷۰؛ اولتاریوس، ۱۳۸۵، ۶۶) نیز نمونه آن دیده می‌شود که گاه بر روی آن قالی گران‌قیمت، بالش‌های زربفت قرار می‌دهند (شاردن، ۱۳۷۲، ۷۹۲). جایگاه تماشای مهمانان فرنگی با قالی فرش می‌شود تا شکوه فرش ایرانی چشم آن‌ها را معطوف خود سازد. سخن پایانی در این بخش - که از آن عمومیت و فراگیری کاربرد قالی در مجالس متعینین برداشت می‌شود - صحنه‌ای است که فیگوئروا از مراسم سوگواری امام حسین نقل کرده است: «این بزرگان پیش از آغاز تشریفات، از روی جاه‌طلبی نوکرهای خود را با چند قطعه قالی به مجلس می‌فرستند تا برای آنان جا ذخیره کنند» (فیگوئروا، ۱۳۶۳، ۳۶۳ و ۳۰۸).

نقش قالی در تجارت خارجی

اعتبار این جمله از آرتور پوپ، آنجا که می‌گوید: «از میان همه هنرهای ایران، قالیبافی در مغرب‌زمین معروف‌تر و محبوب‌تر است» (پوپ، ۱۳۳۸، ۲۰۷)، زمانی آشکارتر می‌شود که نگاهی به سرچشمه دانسته‌های وی درباره قالی ایرانی بیافکنیم. گزارش‌هایی در دست است که نشان می‌دهد شاه ایران برای نشان دادن حسن‌نیت و پاسخ به هدایای ذی‌قیمت فرستادگان دول اروپایی، قالی به ایشان هدیه داده است. در یک نگاه کلی از دیدگاه سیاح فرنگی، فرش ایرانی نوعی هدیه نفیس به‌شمار بوده است. هدیه‌ای که گاه از طرف مردم و درباریان به شاه تقدیم می‌شده و گاه به‌عنوان نماد فرهنگ و هنر ایرانی از سوی شاه و دربار به فرستادگان و هیئت‌های اروپایی پیشکش می‌شده است (قدس، ۱۳۹۵). آدام اولتاریوس از قالی‌های رنگارنگ در مسکو سخن گفته (اولتاریوس، ۱۳۸۵، ۳۹۸) و شاردن تصریح دارد که قالی در شماره لوازمی است که سلاطین کوچک مانند پادشاه مینگرلی^{۲۱} به آن راغباند و شاه ایران برای ایشان می‌فرستد (شاردن، ۱۳۷۲، ۱۳۵). آنتونی شرلی نیز از اعطای تحفه قالی ابریشمی و زردوزی از طرف شاه به هیأت فرنگی یاد کرده است (شرلی، ۱۳۸۷، ۶۶). گذشته از این، فرش در روزگار صفویه در شمار اقلام صادراتی استراتژیک است. شاه ایران ابریشم، پارچه‌های زربافت و قالی نفیس به خارج صادر می‌کند (شاردن، ۱۳۷۲، ۸۹۹). برخی سیاحان از تأسیس شعبه کمپانی هلندی در ایران و مبادله اجناس کمپانی با پشم، قالی و ابریشم سخن گفته‌اند (شاردن، ۱۳۷۲، ۶۱۲). پارچه‌های بافت اصفهان، کاشان و یزد به‌همراه فرش و نمد جزء اقلام صادراتی به روسیه است. همچنین قالی ایرانی در هندوستان، سند، عربستان و کرانه‌های دریای سرخ خریدار دارد (امیری، ۱۳۶۹، ۲۰۰ و ۳۱۱). گویا در آن زمان پارچه‌های ابریشمی سوریه در بلاد فرنگ شهرتی داشته است. یکی از جهانگردان خطاب به مخاطب فرنگی می‌گوید: «کسانی که پارچه‌های ابریشمین خوب و خوش‌بافت سوریه را می‌خرند، گو برونند و پارچه‌های ابریشمی یزد را برگزینند». دیگر مقاصد صادراتی پارچه‌های

ابریشمی ایران عبارتند از: هند، جغتای، چین، ختا، بروصه^{۲۰} و ترکستان (باربارو و همکاران، ۱۳۴۹، ۸۹). نیبور در صدر کالاهایی که از بوشهر صادر می‌شود، پارچه‌های ابریشمی یزد و کاشان، ابریشم خام گیلان و فرش اصفهان را نشانده است (نیبور، ۱۳۵۴، ۳۹).

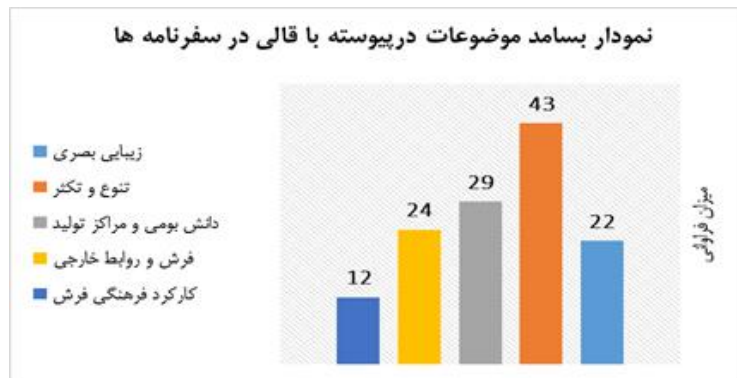
قالی ایرانی؛ فرش قرمز مراسم استقبال

بی‌تردید بیشترین جلوه‌گری و طنازی فرش ایرانی در نگاه بیننده فرنگی، مربوط به مراسم باریابی و استقبال از هیأت‌های خارجی است. لحظه ورود به کاخ سلطان حسن‌بیگ را اینگونه تصویر کرده‌اند: «... شاه در مدخل آن روی بالشی زربفت نشسته و بر بالشی دیگر تکیه داده بود. ... در سراسر سراج فرس گسترده بود» (باربارو و همکاران، ۱۳۴۹، ۶۷). شرلی نیز هنگام پذیرایی شاه از هیأت اروپایی، به اتاق‌هایی اشاره کرده که از دیوارهایش پارچه‌های زردوزی ممتاز آویخته بود و زمین از قالی‌های مرغوب فرش بود (شرلی، ۱۳۸۷، ۵۴). برخی فرنگیان نتوانسته‌اند شگفتی خود را از اینکه برخلاف مرسوم، هنگام باریابی روی فرش‌های زرباف راه نمی‌روند و ناچارند قدم بر کاشی‌های نمناک کنار حوض بگذارند، پنهان سازند (امیری، ۱۳۶۹، ۲۷۹). شاه هم هنگام بار عام (اولناریوس، ۱۳۸۵، ۱۹۳)، هم در وقت پذیرش استوارنامه سفیر ونیز (کنتارینی، ۱۳۴۹، ۲۴) و هم به‌منظور دیدار با فرستادگان سیاسی (کنتارینی، ۱۳۴۹، ۵۴؛ امیری، ۱۳۶۹، ۱۶۳) تالار را با قالی‌هایی بس گرانبها مفروش می‌کند. اتاق‌ها و تالار زیبایی که اولناریوس از آن گذر کرده تا به دیدار شاه ایران برسد، همگی با قالی‌های زیبا مفروش بودند و گروه فرنگی نمی‌خواست این فرش‌های ظریف را با پوتین‌های خود خاکی کند (اولناریوس، ۱۳۸۵، ۵۹ و ۱۲۸). زمانی که سفیر اسپانیا از ناآراستگی اتاق خود ناخرسند است، با پوشاندن کف آن با فرش راضی می‌شود (فیگوئروا، ۱۳۶۳، ۱۶۵). شاه ایران مسیر حرکت میهمانان خارجی را نیز با فرش تزئین می‌کند. نمونه آن را در زمان ورود فرمانروای ازبک و همچنین در لحظه ورود هیأت اعزامی به کاخ شاه در قزوین شاهد هستیم. شاردن با تأکید بر این که رسم مفروش کردن گذرگاه شاه از آیین‌های کهن و باستانی مردم مشرق‌زمین است، مراسم مهمانی شاه در منزل صدراعظم را وصف می‌کند که سراسر مسیر با قالی‌های زرتار و منسوجات زربفت فرش شده بود (شاردن، ۱۳۷۲، ۱۸۵۹ و ۱۸۷۰، ۵۵۱).

نقش قالی در آداب و رسوم ایرانی

روشن شد که قالی ایرانی در افقی فراتر از یک زیرانداز و پوشاننده کف و دیوار فضاهای مسقف، توانسته خود را به‌عنوان سمبل تمدن و فرهنگ ایرانی به فرنگیان بشناساند. از همین رهگذر، پاره‌ای آیین‌ها و رسوم مردم این سرزمین به‌واسطه داده‌هایی که فرنگیان پیرامون فرش و قالی ایرانی آورده‌اند، دریافت می‌شود. بر بنیاد آنچه در سفرنامه‌های عصر صفوی آمده، قالی ایرانی کارکردی بالاتر از خوابیدن و لمیدن بر آن داشته است. یکی از کنش‌های فرهنگی قالی، غذا خوردن بر روی آن است. این امر در تمامی طبقات اجتماعی ایران قرن هفدهم میلادی دیده می‌شود. برای ما که در فرهنگ ایرانی بالیده‌ایم، شاید این موضوع چندان طرفه نباشد. اما سیاح اروپایی که عموماً غذای خود را روی میز تناول کرده، از سر این پدیده آسان نمی‌گذرد. روی دیگر سکه سخن آنجا که می‌گوید: «در مشرق‌زمین رسم بر این است که هنگام غذا خوردن روی فرش بنشینند» (شاردن، ۱۳۷۲، ۶۶۳) و دیگران که گفته‌اند: «به آیین ایرانیان بر روی فرش نشسته بودیم» (باربارو و همکاران، ۱۳۴۹، ۱۵۲)، آن است که سنت و رفتار فرنگیان جز این است. نمونه‌هایی دیگر از توجه ویژه‌ای که جهانگردان به‌شیوه صرف غذای

ایرانیان داشته‌اند، در برخی سفرنامه‌ها (شاردن، ۱۳۷۲، ۱۲۸، ۱۲۹۲؛ کمپفر، ۱۳۶۳، ۲۴۸؛ اولناریوس، ۱۳۸۵، ۶۰؛ کنتارینی، ۱۳۴۹، ۴۰) مکتوب است. کارکرد بعدی قالی، نشستن بر آن است فیگوتروا از این کار با اصطلاح «رسم غیرقابل نقض همه آسیایان» (فیگوتروا، ۱۳۶۳، ۳۲۵) یاد کرده است. شاردن به واسطه روزگار طولانی که در میان ایرانیان بود، چنان به نشستن روی قالی عادت کرده بود که آن را از نشستن روی صندلی خوش‌تر می‌داشت. لذا به تصریح می‌گوید: «وقتی انسان به رسم ایرانیان روی نهالچه‌ها می‌نشیند، احساس راحت و آرامش می‌کند» (شاردن، ۱۳۷۲، ۸۱۲). نبودن صندلی و نشستن بر قالی، توجه شرلی را به خود جلب کرده (شرلی، ۱۳۸۷، ۶۳) و کنتارینی این عمل را رسم ایرانی‌ها می‌شمارد (کنتارینی، ۱۳۴۹، ۳۹). گویا یکی از آداب و آیین‌های جشن سده در آن روزگار زدودن غبار فرش بوده و همچنین، برای کشیدن قلیان، سکوه‌های کوتاه جلو درها را فرش می‌کردند و بر آن می‌نشستند (شاردن، ۱۳۷۲، ۱۵۲۴ و ۱۹۴۱). آخرین نکته این نوشتار که پیوندی با قالی دارد، حادثه‌ای دردناک است که در ژرف‌ساخت خود ریشه در باورهای دینی دارد. شاردن مرگ دردناک یکی از نوکران شاه‌عباس دوم، به جرم اینکه از فرط خستگی در زیر چادر حرمسرا خوابش برده را نقل کرده که بی‌شبهت به مرگ آخرین خلیفه عباسی نیست (شاردن، ۱۳۷۲، ۱۳۲۶). بی‌نوا را در قالی‌ای که بر آن خفته بود پیچیدند و آن قدر مالیدند تا جان باخت. اگر بخواهیم مضامین و موضوعات مرتبط با قالی ایرانی از خلال بررسی سفرنامه‌های فرنگی روزگار صفویه را در قالب نمودار مقایسه‌ای نشان دهیم، تصویر ۱ گویای این امر خواهد بود.



تصویر ۱. نمودار بسامد موضوعات در پیوسته با قالی در سفرنامه‌ها.
منبع: نگارندگان.

نتیجه‌گیری

رشد فزاینده تعامل ایران با کشورهای اروپایی در پناه امنیت و ثبات حکومت صفوی سبب گسترش تعاملات فرهنگی و اقتصادی گردید. جهان غرب به لطف مشاهدات جهانگردان و هیأت‌های فرنگی، با ظرافت‌ها و برجستگی‌های ایران‌زمین بیشتر آشنا شد و سفرنامه‌های سیاحان، ابعاد تازه و نامکشوفی از جاذبه‌های جهان شرق را فراروی چشم اروپاییان گشود. فرش ایرانی به‌عنوان یکی از سفیران فرهنگی ایران‌زمین در فرنگ، توانست با تکیه بر طرح، نقش و ظرافت خود، نگاه خیره‌فرنگیان را به خود معطوف سازد. خود ایرانیان اغلب نگاه تحقیقی به قالی نداشته‌اند. زیرا قالی به‌عنوان مهمترین ائانه زندگی آن‌ها چنان حضوری در زندگی روزمره و حیات هنری و فرهنگی‌شان داشته که خود را از داشتن چنین نگاهی بی‌نیاز می‌دیدند و یا شاید به دلیل شدت و حدت این حضور، قادر نبوده‌اند فاصله‌ای را که لازمه نگاه محققانه است، بین خود و قالی ایجاد کنند. اروپاییان در سفرنامه‌های خود با یادکرد مواردی همچون مراکز قالیبافی در ایران، تأکید بر فراوانی قالی، معرفی دانش بومی قالیبافی و آداب

و رسوم در پیوسته با فرش و قالی، با ابراز شگفتی از زیبایی مسحورکننده فرش ایرانی، در واقع عطش سفر به ایران را در کام تشنه فرنگیان جست‌وجوگر افزوده‌اند. افزون بر این بخش قابل توجهی از مؤلفه‌های فرهنگی اقوام ایرانی، همچون پیوند طرح‌های قالی با قصه‌های اساطیری و تاریخ ایرانی، کاربست فرش در مراسم مذهبی و تنوع طرح، نقش، مصالح و بافت آن در این سرزمین، از دل تار و پود همین فرش به ناظر اروپایی شناسانده شده است. به این ترتیب، بر بنیاد پژوهش حاضر دانسته شد که بیشینه توجه سفرنامه‌ها به مبحث تکثر، پراکندگی و نیز تنوع طرح و نقش در قالی ایرانی بوده است. بر همین اساس شاهد تمجیدهای شگفت از فرش و قالی ایران در سفرنامه‌ها هستیم. همچنین کمترین فراوانی مربوط به آداب و رسوم ایرانی در پیوسته با فرش است که نشان از آگاهی جزئی و کم‌عمق اینگونه آثار با بن‌مایه‌های فرهنگی و معتقدات اقوام ایرانی دارد.

مشارکت‌های نویسنده

این نوشتار با مشارکت هر دو نویسنده نوشته شده است. همه نویسندگان نتایج را مورد بحث قرار دادند، نسخه نهایی دست‌نوشته را بررسی و تایید کردند.

تقدیر و تشکر

این پژوهش فاقد قدردانی و تشکر است.

تضاد منافع

نویسنده (نویسندگان) هیچ تضاد منافع احتمالی پیرامون تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله را اعلام نکردند.

منابع مالی

نویسنده (نویسندگان) هیچ گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکردند.

پی‌نوشت

1. Ferrier
2. James Opie
3. Charles Schefer
4. André Godard

۵. جهت آشنایی بیشتر با این فرش ر.ک: (اوپی، ۱۳۷۲؛ پرهام، ۱۳۷۵؛ گیرشمن، ۱۳۷۰).

۶. گویا شماری اندک از قالی‌های دوره سلجوقی هم‌اکنون در موزه استانبول نگهداری می‌شود.

۷. جهت آشنایی با این سفرنامه‌ها ن.ک: (احمدی و موسوی، ۱۳۹۸، ۱۲۷).

8. Montesquieu
9. Adam Olearius
10. Engelbert Kaempfer
11. Pietro Della Valle
12. Giosafat Barbaro
13. Pottinger
14. Don García de Silva Figueroa
15. Yvonne Grès

۱۶. الذرع: به رش پیمودن (بیهقی، ۱۳۶۶، ۲۲۴). واحد اندازه‌گیری قدیمی فرش که برابر با 112cm در مناطق ترکی‌باف، 104cm در مناطق فارسی‌باف و 108cm در مناطق کرمانی‌باف است (لغت‌نامه دهخدا).
۱۷. گونه‌ای سکه طلا که در اروپای قرن هفدهم رایج و محبوب بود.
۱۸. از محلات قدیم اصفهان که در مجاورت بازار بزرگ قرار دارد.
۱۹. نام کهن بخش باختری گرجستان کنونی که در روزگار اشکانیان جزء قلمروی ایران شد.
۲۰. نام منطقه‌ای در یونان.

منابع

- احمدی، شهرام و موسوی، سیده‌طاهره. (۱۳۹۸). جاذبه‌های ایران عصر صفوی و کارکرد آن در جذب سیاحان اروپایی (به روایت آدم اولثاریوس). *مجله برنامه‌ریزی و توسعه گردشگری*، ۸(۳)، ۱۴۰-۱۲۵.
- امیری، مه‌راب. (۱۳۶۹). *ده سفرنامه یا سیری در سفرنامه‌های جهانگردان خارجی راجع به ایران*. تهران: وحید.
- اوپی، جیمز. (۱۳۷۲). معمایی به نام پازیریک (ترجمه کیخسرو سبّحه). *قالی و گلیم*، ۲(۳)، ۲۸-۲۶.
- اولثاریوس، آدم. (۱۳۸۵). *سفرنامه آدم اولثاریوس: ایران عصر صفوی از نگاه یک آلمانی* (ترجمه احمد بهپور). تهران: ابتکار نو.
- باربارو، جوزوفا؛ کنتارینی، آمبروزیو؛ زنو، کاترینو و دالساندری، وینچنتو. (۱۳۴۹). *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران* (ترجمه منوچهر امیری). تهران: خوارزمی.
- بیهقی، ابوجعفر احمد. (۱۳۶۶). *تاج المصادر (تصحیح و تحشیه هادی عالم‌زاده)*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- پاکباز، رویین. (۱۳۹۷). *دایره‌المعارف هنر*. تهران: فرهنگ معاصر.
- پوپ، آرتور اپهام. (۱۳۳۸). *شاهکارهای هنر ایران* (اقتباس و نگارش پرویز ناتل خانلری). تهران: صفی‌علیشاه.
- تاورنیه، ژان باتیست. (۱۳۸۹). *سفرنامه تاورنیه* (ترجمه حمید ارباب شیرانی). تهران: نیلوفر.
- تجدد، حسین. (۱۳۹۰). *دایره‌المعارف فرش دستیاف ایران*. تهران: دایره‌المعارف ایران‌شناسی.
- جملی‌کارری، جووانی فرانچسکو. (۱۳۴۸). *سفرنامه کارری* (ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ). تبریز: اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله. (۱۳۷۶). *تقویم‌التواریخ* (مترجم ناشناس. تصحیح میرهاشم محدث) (جلد اول). تهران: میراث مکتوب.
- دلاواله، پیترو. (۱۳۷۰). *سفرنامه پیترو دلاواله: قسمت مربوط به ایران* (ترجمه شعاع‌الدین شفا). تهران: علمی فرهنگی.
- رضوانیان، قدسیه. (۱۳۸۸). سیر تحولی روایت در ادبیات سفرنامه‌ای ایران. *تاریخ ادبیات*، (۶۳)، ۱۹۱-۱۷۵.
- شاردن، ژان. (۱۳۷۲). *سفرنامه شاردن* (ترجمه اقبال یغمایی). تهران: توس.
- شرلی، آنتونی. (۱۳۸۷). *سفرنامه بردران شرلی* (ترجمه آوانس، به‌کوشش علی دهباشی). تهران: نگاه.
- فریه، ر. دبلیو. (۱۳۷۴). *هنرهای ایران* (ترجمه پرویز مرزبان). تهران: فرزانه.
- فیگوتروا، دن گارسیا دسیلوا. (۱۳۶۳). *سفرنامه دن گارسیا دسیلوا فیگوتروا* (ترجمه غلامرضا سمیعی). تهران: نشر نو.
- قدس، بابک. (۱۳۹۵). *قالی و قالیبافی در عهد صفوی*. *تاریخ نگار*، (۲)، ۵۶-۳۷.
- کراچی، روح‌انگیز. (۱۳۸۲). *دیدارهای دور: پژوهشی در ادبیات سفرنامه‌ای*. تهران: چاپار.
- کلاویخو، روی‌گنزاله. (۱۳۴۴). *سفرنامه کلاویخو* (ترجمه مسعود رجب‌نیا). تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- کمپفر، انگلبرت. (۱۳۶۳). *سفرنامه کمپفر* (ترجمه کیکاووس جهانداری) (چاپ سوم). تهران: شرکت سهامی خوارزمی.
- کنتارینی، آمبروسیو. (۱۳۴۹). *سفرنامه آمبروسیو کنتارینی* (ترجمه قدرت‌الله روشنی). تهران: امیرکبیر.
- گدار، آندره. (۱۳۷۷). *هنر ایران* (ترجمه بهروز حبیبی) (چاپ سوم). تهران: دانشگاه بهشتی.

- گرس، ایون. (۱۳۷۰). سفیر زیبا؛ سرگذشت و سفرنامه فرستاده فرانسه در دربار شاه سلطان حسین صفوی (ترجمه علی اصغر سعیدی). تهران: نشر تهران.
- گیرشمن، رومن. (۱۳۷۰). هنر ایران (ترجمه عیسی بهنام). تهران: علمی و فرهنگی.
- مسرت، حسین. (۱۳۸۶). گزیده کتاب شناسی «نگرش بر سفرنامه ها»، آینه میراث، (۳۶ و ۳۷)، ۴۵۰-۴۴۳.
- میرزایی، عبدالله. (۱۳۹۶). مفاهیم نمادین نقشمایه‌های قالی پازیریک. پژوهش در هنر و علوم انسانی، ۲(۸). ۱-۱۲.
- میرزایی، کریم و رجبی، محمدعلی. (۱۳۹۸). قالی‌های ترکمنی در سده نهم ه.ق سرآغازی بر قالی‌های نفیس صفوی. دوفصلنامه انجمن علمی فرش ایران، ۳۵، ۲۱۷-۲۳۷.
- نیبور، کارستن. (۱۳۵۴). سفرنامه کارستن نیبور (ترجمه پرویز رجبی). تهران: توکا.
- نیکخواه، هانیه، رضوانی، سارا و هوشیار، مهران. (۱۳۹۱). بازشناسی قالی کرمان در دوره صفویه. کتاب ماه هنر، (۱۶۶). ۳۰-۳۷.
- ورزی، منصور. (۱۳۵۵). هنر و صنعت قالی در ایران (چاپ دوم). تهران: رز.
- Mans, R. (1969). *L'etat de la Perse en 1660*. Gregg: Paris.